

خیام

علیم عمر خیام نیشابوری

دکتر نظام الدین نوری کوتیابی

عضو هیئت علمی دانشگاه هنر تهران

سرناسه	:	نوری کوتنائی، نظام‌الدین، ۱۳۲۷ -
عنوان و نام پدیدآور	:	خیام نامه (حکیم عمر خیام نیشابوری)/نظام‌الدین نوری کوتنائی.
مشخصات نشر	:	تهران: نشر زهره، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری	:	۳۳۵ ص. : مصور (بخشی رنگی).
بک	:	۹۷۸۹۶۴۲۹۸۱۶۴۹
وضعیت فهرست نویسی	:	فیبا
موضوع	:	خیام، عمر بن ابراهیم، ۴۳۲ - ۴۵۱۷ق. -- نقد و تفسیر
موضوع	:	شعر فارسی -- قرن ۵ق. -- تاریخ و نقد
موضوع	:	شعر فارسی -- قرن ۵ق. -- ترجمه شده به زبان‌های خارجی
رده بندی کتا	:	۹۷۸۹۶۴۲۹۸۱۶۴۹/خ۹۴
رده بندی دیویی	:	۲۲/۱۴۸
شماره کتابشناسی ملی	:	۵۵-۸۶۸۲

نشر زهره

خیام‌نامه (حکیم عمر خیام نیشابوری)

مؤلف: نظام‌الدین نوری کوتنائی	شماره: ۱۰۰۰ جلد
مدیر هنری: علی عشقی	بویست چاپ: اول، ۱۳۹۷
صفحه آرا: طاهره شامانیان	سن چاپ: ۱۳۹۷
خوشنویس: کوروش حسینی	شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۹۸۱۰۶۱۰۰
مینیاتور: حسین بهزاد	قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان

نشانی: تهران، خیابان انقلاب، خیابان وصال شیرازی، کوچه ماهان، پلاک ۱۰، پست‌کد اول

تلفن سفارشات: ۶۶۴۹۸۴۵۹ - ۰۹۳۰۲۴۳۴۳۴۱

دیباجه

ابوالفتح عربین ایهیم خیام نیشابوری حدود سال ۴۰۷ هجری در نیشابور به دنیا آمد و در سنین کودکی و جوانی تحت تعلیم موفق نیشابوری بوده است. وی در سال‌های ۴۲۷ به بعد در محضر شیخ‌الرئیس ابوی سیان نیز برده و پس از فراگرفتن کلیات معارف عصر خویش، حکمت و نجوم و ریاضیات را نیز آموخت.

خیام حدود سال ۴۶۷ هجری به دستور سلطان جلال‌الدین ملک‌شاه سلجوقی و وزیرش خواجه نظام‌الملک طوسی، به اصلاح و تعدیل تقویم خورشیدی اهتمام ورزید و تاریخ جلالی را که به نظر علمای شرق و غرب درست‌ترین روش گاه‌شمار سال شمسی است، بنیاد گذاشت. وی در همان سال به همراهی چند تن از منجمان مأمور ساختن رصدخانه‌ای شد که تا سال ۴۸۵ ه. یعنی سال فوت ملک‌شاه دایر بود.

خیام در طول زندگی خود از نیشابور به بلخ، هرات، اصفهان و حجاز سفر کرده و در پایان عمر که به روایتی سال ۵۱۷ در نیشابور دیده از جهان فروبست و آرامگاه وی در جوار امام‌زاده محروق نیشابور قرار دارد.

درباره‌ی خیام بالغ بر دو هزار کتاب و رساله و مقاله نوشته شده است. وی با آن حال و وی هنوز کاملاً شناخته نشده است. تعداد رباعیات خیام و منسوب به او را از ۳۰ تا ۲۰۰۰ شعر دانند.

خیام حکیمی پرمایه که از فراگرفتن علوم عصر خود هیچگاه کوتاهی نکرده است. وی در علوم عقلی: حمت، ریاضیات، نجوم و طب یگانه زمان خویش بوده است و بر ادبیات و علوم منقول از عجم و حدیث و روایات مختلف در کیفیت قرائت آیات قرآنی گرفته تا گفته‌های شاعران بزرگ احاطه کامل داشته است.

خیام با همه پرمایگی از نوشتن و بحث و تدریس اجتناب داشته، به حدی که او را به بخل در تعلیم متهم کرده‌اند. او کارسای عامی خود را به اهتمام کامل دنبال می‌کرد، از خودستایی و خودنمایی نیز پرهیز داشت.

چنان که گفته شده است قال، ربی را نخست رودکی (پدر شعر فارسی) پدید آورد. به هر حال گفته‌اند، اما رباعیات خیام در تاریخ ادبیات فارسی سیمای مشخص و متمایزی دارد. وجه امتیاز آن این است که در رباعیاتش، مدح، تغزل، نصیحت و نظایر این‌ها وجود ندارد. بلکه آئینه روح حکیم فکوری است که به راز هستی اندیشیده و دچار حیرت شده است.

درباره‌ی خیام، رساله‌ها و مقاله‌هایی فراوان توسط نویسندگان ایرانی و غیرایرانی نوشته شده است، و همه‌ی آن‌ها معتقدند که او در علوم نجوم، ریاضیات، فلسفه پزشکی، الهیات احاطه‌ی کامل داشته است. وی علاوه بر آن‌ها در شعر نیز بی‌دستی توانا داشته و این که تعداد اشعار او از نظر کمی اندک است ولی از نظر مضمون و محتوا توجه همگان را به خود جلب کرده است. به طوری که همه‌ی اهل علم چه در داخل و چه در خارج از کشور او را می‌شناسند و اشعارش را زمزمه می‌کنند.

برخی او را مادی، برخی اجتماعی، طبیعی، فلسفی، صوفی، بدبین، خوشبین، مذهبی، لامذهب، رند و نظایر این‌ها می‌نامند.

البته طبیعتی است که درباره‌ی اشخاص بزرگ چنین برداشت‌هایی از سوی علاقه‌مندان و مغرضان می‌شود. این برداشت‌ها درباره‌ی او حاکی از تفکر افراد بزرگ است. اگر درختی بار نداشته باشد، توجه کسی بدان جلب نمی‌شود، وقتی درختی ثمر، میوه و باری داشته باشد گاهی مورد آزار و رنج دیگران واقع می‌شود و شاخ و برگ‌هایش را زخمی می‌کنند.

به خیام کتابی در نثر فارسی به نام «تیرزنامه» نسبت داده‌اند که با انشایی ساده و شیوا در بیان اسباب پیدایش جشن نوروز و کشف حقیقت اروا که کدام یک از شاهان واضع آن بوده‌است. شهرت خیام در ایام زندگی‌اش، بیشتر در فلسفه و طب و نجوم و ریاضیات بوده، لیکن امروز او را در جهان بیشتر به رباعیات فلسفی و لطیفش می‌شناسند.

رباعیات وی بسیار ساده و بی‌آلایش و دور از تصنع و تکلف بوده، با این حال مقرون به کمال فصاحت و بلاغت و شامل معانی عالی و جزیل در الفاظ موجز و استعاره‌است. در این اشعار، خیام افکار فلسفی خود را که غالباً در مطالبی از قبیل تحیر یک متفکر در برابر ابدیت، خلقت، و تأثیر از ناپیدایی سرنوشت آدمیان و کوتاهی حیات و مصایب آن است را بیان می‌کند.

خیام برای آدمیان بازگشتی را که اهل ادیان معتقدند قابل نیست و چون فنا، زردبان آدم را مصایب جبران ناپذیر می‌شمارد، می‌خواهد این مصیبت‌های آینده را با استفاده از لذات دنیوی جبران

کند. با این همه وی از انتقادات سخت اجتماعی هم در بعضی از ترانه‌های خود غافل نمانده و به ویژه از حمله به آدم‌های ریاکار که در عهد او کر و فری و دستگاه و جلالت داشته‌اند باز ننشسته است.

در زمان حیات خیام نامی از رباعیاتش برده نشده است و بعد از وفاتش در مآخذ مختلف نامی از رباعیاتش آن هم به صورت پراکنده برده شده است. عدم ذکر نام رباعیات وی شاید دلیلش این بوده که در زمان حیاتش به خاطر تعصب جامعه آن را مخفی نگه داشته است و پس از وفاتش آن هم مدتی طولانی آشکار نشده است. در زمان حیاتش بیشتر او را به عنوان ریاضی‌دان، فیلسوف، منجم، طبیب، ادیب و مورخ می‌شناختند. چند سال پس از مرگش، نویسندگانی چون نجم‌الدین رازی، از خیام به عنوان صوفی متعصب، زهدی، سیه‌پوش و غیره یاد کرده است.

از خیام حکایاتی نقل شده که نمی‌توان به آن پذیرش باشد، یکی این است که گفته شده است: خیام در اواخر عمر به خاطر این اتفاق فکرش به سوی خدا جلب شده است، این است که: گویند: شبی خیام مشغول نوشیدن باده بوده است. ناگهان باد تندی می‌وزد و جام شرابش به زمین می‌افتد و می‌شکند، آن وقت وی عصبانی می‌شود و این رباعی را می‌سراید:

بر من ده عیش را بیستی ربّی!	ایریق می‌مرا شکستی ربّی!
خاکم به دهن بگردستی ربّی!	مَن می‌خورم و تو می‌کنی بدمستی!

سپس وی مورد غضب خداوند قرار می‌گیرد و صورتش سیاه می‌شود و باز می‌گوید:

ناکرده گناه جهان کیست؟ بگو آن کس که گنه نکرده چون زیست؟ بگو
من بد کردم و ترسیدم مکافات کنی پس فرق میان من و تو چیست؟ بگو

آنگاه، خدا او را می‌بخشد و روشن می‌شود و از خداوند می‌خواهد، او را به سویش هدایت نماید و آن وقت است که توجه‌اش به خداوند جلب می‌شود.

البته خداوند برای افراد به سرعت پند و توبیخ نمی‌گیرد و برای بررسی اعمال خوب و بد مخلوقات حساب و کتاب و روزی را تعیین کرده است. مگر برای اعمال بد برخی اقوام مانند عاد و ثمود که در قرآن آمده است، سرنوشت‌شان را چنین رقم زده است.

آنچه که آشکار است، خیام به وجود خدا، ازل، قیامت، بهشت و جهنم و دیگر تعالیم دینی اعتقاد داشته است زیرا که اگر آدم لامذهبی بوده باشد، نامی از خدا و پیام نمی‌برد و نظرش این است و می‌گوید: چون سرنوشت ما را خداوند رقم زده است، سرنوشت من به چنین است و در اختیارم نیست و نیز خداوند را نقاشی چیره‌دست می‌داند که چهره زیبا و خوش آب و رنگ و قد رعنا را آفریده و زیبا ترسیم کرده است.

هر چند که رنگ و روی زیباست مرا چون لاله زخ و چو سرو بهر دست مرا
معلوم نشد که در طربخانه‌ی خاک نقاشی آزل بهر چه آراست مرا؟!

خیام حدود ۷۰ سالگی ابراز ندامت و پشیمانی می‌کند که تن به توبه می‌دهد و به زهد و تقوا می‌پردازد. به خود تسلی می‌دهد و گویا منظور از می‌در این زمان، می‌قدسی و عرفانی است که می‌گوید:

من دامن زُند و توبه‌طلبی خواهم کرد با موی سپید قصد می‌خواهم کرد
پیمانه‌ی غم من چه بفتاد رسید این دم نکنم نشاط، کی خواهم کرد؟

رباعیات خیام آینه‌ای است که هر سحره‌مقید و چه لاقید هم باشد، یک گوشه‌ای از افکار، یک قسمت از یأس‌های خود را در آن می‌بیند و تکیه می‌خورد. رباعیات او در همه دنیا و محیط‌های گوناگون، میان نژادهای مختلف طرف توبه‌طلب است. طرز فکر خیام، او را بیش از همه چیز، یک فیلسوف و شاعر بزرگ ردیف اپیکور، گوته و شکسپیر قرار داده است.

خیام به پدیده‌های طبیعت توجه داشته و علتی را پدیدار شدن آن پیدا کرده‌است، چنان که در نوروزنامه خود می‌گوید: به فرمان ایزد تعالی حال‌های آدم دگرگون گشت، و چیزهای نو پدید آمد، مانند آنک در خور عالم و گردش بود و منکر است که خدا موجد است. احدا جدا خلق کرده و معتقد است که آن‌ها به فراخور گردش عالم با محیط توافق پیدا کرده‌اند و باز می‌گوید: و ایزد تعالی آفتاب را از نو بیافرید و آسمان‌ها و زمین‌ها را بدو پرورش داد. ولی جنگ خاتم با خرافات و

موهومات محیط خودش در سراسر رباعیاتش آشکار است. وی از جماعت تازی و پارسی متعصب و خشک مادی و مظاهر دور و گریزان است و اعمال‌شان را با ترازوی منطق و عقل خود می‌سنجد و در مقابل با سازندگی معنوی و یک رنگ تمایل دارد و نیز حکومت‌های گذشته ایران را با حکومت زمان خود مقایسه می‌کند و راه‌های جهان را خاطر نشان می‌نماید و برای عبرت نام و حکومت بزرگ‌شان را ذکر می‌کند که همه آن‌ها زیر خاک دفن شده‌اند و امروز فقط مخروبه‌ای از آن سلطنت باقی مانده است و بر خرابی پادشاهان بزرگ، جغد و پرندگان آواز می‌خوانند.

خیام را با دو یار دیگر یعنی خواجه نظام الملک طوسی و حسن صباح سه یار دبستانی ذکر کرده‌اند که طرز فکر خیام با حسن صباح از جهاتی با هم شبیه‌اند. وی در نوروزنامه درباره باده چنین می‌گوید: در بهشت نعمت بسیار است و شراب در بهشت نعمت‌های بهشت است. البته منظورش همان «شراباً طهوراً» است.

بعد از وفات خیام خیلی از شاعران تمایل پیدا کردند مثل او شعر بسرایند ولی موفق نشده‌اند، شاعری که بیش از دیگر شاعران تحت تأثیر خیام بوده، مرحوم حافظ است که تأثیرش در دیوان ارزشمندش مشهود است.

فلسفه‌ی خیام

محور اصلی فلسفه‌ی خیام بر هستی و جهان استوار است، زنده‌ایم توجه نداریم که زنده‌ایم،

زنده‌ایم اما زندگی نمی‌کنیم، پیوسته در تلاشیم که فردا زندگی کنیم، فردایی که معلوم نیست باشیم یا نباشیم، برای رسیدن به فردا، امروز خود را بی‌توجه از دست می‌دهیم، همه رفتند و ما هم خواهیم رفت. در میان ازل و ابد زندگی می‌کنیم و اختیار این شروع و پایان در دست اوست. از ترکیب طبایع موجوداتی پدید می‌آیند و از انحلال آن ترکیب ناپدید می‌شوند طبایع و عناصر پیوسته در حال اختلاج و انحلالند. زندگی و مرگ موجود جز این توجیهی در ذهن خیام ندارد. به لحاظ این که خیام بعضی بن است با ارائه یک رباعی دنیای معنی را به ذهن خواننده وارد می‌کند و او را به فکر وامی‌دارد.

خیام یک فیلسوف است، فیلسوف سوانحی طرح می‌کند و سپس به دنبال پاسخ آن می‌رود، و فرق او با شاعر این است که شاعر بیشتر به طرح سوال می‌پردازد و چندان در پی پاسخ آن نیست. خیام:

دارنده که ترکیب طبایع آراست از هر چه افکند ورا در کم و کاست؟
گر نیک آمد شکستن از بهر چه بود؟

حافظ:

حدیث از مطرب و می‌گو و راز دهر کمتر جو که کس نگشود رنگش بد، حکمت این معما را
البته حافظ بیش از هر شاعر دیگر پیرو خیام است و آن کلی‌گویی که رشت خیام است، در شعر حافظ نیز آشکار است، روش کار حافظ همان روشی است که خیام در شعرش دارد و جای

خالی او را پر کرده است.

خیام از دروغ‌ریا، تن‌اھر، خشک‌پارسایی، زهد ریاکارانه و جھل متنفر است. خیام می‌خواست آنچه که باعث دل‌مشغولی خودش بوده را با طرح سوالاتی مطرح کند تا حقایق را دریابد و نیز آن را به گوش دیگران برساند. اگر شک درآید و به یقین برسد، او از این رو از دانایان نیز طلب مدد می‌کند تا راه سعادت را دریابد.

قدر مسلم خیام به خداوند زلزله‌آید و آفرینش موجودات معتقد بوده است و از خداوند وسعت روزی می‌خواهد و می‌گوید:

یَارَبِّ بَغْشایِ بَر مَن از رِزْقِ دَری بِی مِیّتِ اَینِ خَسانِ رِسانِ ما خَضَری
از بادِ چُنانِ مَسّتِ نَگه دار مَرا خَبرِی نِباشَدَم دَر دَرسِری

و همچنین می‌گوید، عمر آدمی کوتاه است و بقایی ندارد. وی از نا امانی‌های جهان گله‌مند است و در این خصوص حتی پرندگان را شاهد می‌گیرد و می‌گوید که بر سر درختان و بقایای پادشاهان و دولتمردانی که زیر خاک آرمیده‌اند و بناهایشان باقی مانده است، یاد می‌کنند که از این وضع متحیرند و نوحه‌گری می‌کنند، می‌گوید:

دانی که چرا همی کند نوحه گری؟
کر عَمَرُ شبی گذشت و تو بی خبری

هنگام سپیده دم خُروسِ سحری
یعنی که نمودند در آینه صبح

بر درگاهِ او شَهان نهادندی رو
بِنشسته همی گفت که کوکو کوکو

آن قَر که با چرخِ همی زد پهلوی
دیدیم که بر کُنگره اش فاخته ای

و آرامگاهِ اَبَلَقِ صبح و شام است
قصریست که تکیه گاه صد بهرام است

این کُهنه رباط را که عَلمِ ناست
بزمیست که وامانده ی صد شیخ است

در شعر خیام حُسن ترکیب، سادگی بیان، رسته با اندیشه ی فلسفی توأم است و این ترکیب به گونه ای است که موجب إعجابِ سَخَن سَنَاجان شده، معتقدند این چهار مصراع، به طوری به یکدیگر پیوسته است که گویی خیام قیاس منطقی را به کار برده و در قالب شکل اول مطلب خود را ریخته است. یعنی مصراع چهارم نتیجه مُسَلَّم سه مصراع نخست است. می دانیم که او ریاضی دان است و فطرتش به مقولات عقلی گراییده و پرورش یافته است.

خیام با گویندگانی صوفیه چون: سنایی، شیخ ابوسعید ابوالخیر، بابایید، طامی و ابوالحسن خرقانی وجه مشابهتی دارد. ولی یافتن این تفاوت که در رباعیات خیام دنیوی و حرکت اشباح و

جهان رنگارنگ رویا تمام می‌شود، آن فروغ نویدبخشی که در اشعار مولانا موج می‌زند، دیده نمی‌شود. آن «لال و شوق و شور و جهش به طرف عالم مرموز بالا خاموش است. با حقایق سرد و یأس، نغمه‌رو به‌رو می‌شویم زندگی پدیده‌ی زودگذری بیش نیست و آن موسیقی ساحرانهای که آینده را به رنگ‌های «سبز» می‌سازد در رباعیات خیام خاموش است. پس می‌توان خیام را بنیان‌گذار شیوه‌ای گات که «بل» می‌نبوده، یا اگر هم بوده، بیت‌هایی گفته شده است ولی پس از وی پیروان زیادی به تقلیدش برخاسته‌اند.

فرق رباعی‌های خیام از رباعی‌های «تجدید» در این نکته‌ی دقیق و مهم است که جمله‌های وی محصول بنیه ادبی استوار و محکمی است که «آل» تفکرات فلسفی او قرار گرفته ولی اشعار دیگران تقلید صوری و تکرار جمله و کلمات خیام است به «آل» خاص و در عباراتی نارسا و حتی گاهی سست و ناموزن. ارزش کار خیام در کثرت رباعیات نیست، بلکه در این است که رباعیات او در پس علت غایی آن فکرش به تکاپو می‌افتد، فنا و نیستی به صورت «یک» نعت قابل انکاری در برابرش مصور می‌شود و از این ساختن و انهدام سردر نمی‌آورد. کوزه‌گر به «گل» می‌کند و توده‌ی متخیله خیام به کار می‌افتد و به او می‌گوید: سر کیقباد و کیخسرو نباشد که «آل» همه عظامتش اکنون زیر پای کوزه‌گر قرار گرفته است و یا گل‌های رنگارنگ بهاری خیام را به «نشاط» می‌آورد سپس از صحنه روزگار ناپدید می‌شوند.

برخیز و به جام باده کن عهد دُرست
فردا همه از خاک تو برخواهد رُست

چون ابر به نوروز رُخ لاله بشست
کاین سبزه که امروز تماشاگه تُست

است. لال خیام مانند قضایای ریاضی در دو بیت انجام می‌شود. مقدمه و نتیجه:

فردا که نیامده است فریاد مکن
حالی خوش باش و عُمر بر باد مکن

از دی گذشت هیچ را و یاد مکن
برآمده و نشسته نباد مکن

خیام مردی کم‌گوی و سوزگری بوده در خود فرورفته و سرگرم افکار خویش بوده است. شاعری حرفه و شغل او نبوده، بلکه گد گاه افکار و ملاحظات یا انفعال روحی خود را در جملات کوتاهی ریخته است که می‌توان کلمات متضادش نامید.

قدر مُسَلَّم در مجموعه‌ی رباعیات خیام، رباعیاتی منسوب به او وارد شده است که اگر خوب دقت کنیم نقاط ضعف آن را می‌توان دریافت زیرا دریافتی که خیام از زندگی دارد با دیگر رباعیات متفاوت است. باده از زبان خیام مثل سایرین فقط باده‌ساز و شادی، جهی به زندگی و آمدن و رفتن و معمای مرگ و زندگی نیست، بلکه رمزی است از مطلق تمتع، شعاری است برای بهره‌گرفتن از زندگی: آن‌هایی زنده‌اند به طور یقین خواهند مُرد، آن‌هایی که مُردند باز برنگردند گشت، پس فرصت زندگی را نباید بیهوده تباه کرد و این فرصت در هنگام مسافرت، امداد، مصاحبت با یاری دلنواز، زمزمه‌ی ملایم چنگ و نوشیدن باده مُصَوَّر است:

وَقْتِ سَحَرِ اسْت خِزای مایه‌ی ناز کان‌ها
 کِه بجانِ نپایند دراز
 نَرَمک نَرَمک باده دِه و چنگ نَواز
 و آن‌ها که شدند کس نمی‌آید باز

عدم توجه بدین نکات موجب شده است که تأملات روحی خیام از نظرها پوشیده مانده و فقط آن قسمت از معانی را اذهان عامه نقش می‌بندد که روح لاقیدی و بی‌اعتنایی به مقررات در آن‌ها ظاهر است و نتیجه‌ی ناچار آن که رباعی‌هایی است که جز باده‌پرستی مفهومی ندارد. در کارهای تقلیدی منسوب به خیام، تأسفاتی بین ابیات ظاهری و قشری و نامناسب و کم عمق وجود دارد و بیشتر به ظواهر اکتفا می‌کنند.

نمونه:
 هُشیار نبوده‌ام دَمی تا هستم کَب بر لَبِ جام و سینه بر سینه‌ی خُم
 وَر خود شبِ قَدَر است هم امشب مستم تار را به گردن صُراحی دستم

از مضمون این رباعی معلوم است که منسوب به خیام است که تأمل به ظاهر پرداخته و هیچ پیام و فلسفه‌ای در ماورای آن نیست. خیام و در هر حال ارتباط خدا را با آن‌ها نباید بهشت و جهنم و دنیا و عقبی و خدا نگه می‌دارد می‌گوید سرنوشت ما را خداوند تعیین کرده است. پس معلوم می‌شود که اصل و مبدأ ماورای طبیعت خداوند است و همه مخلوقات را امرار در اختیار اوست، نمونه:

بر من ز نخست درس عشق املا کرد
مفتاح در خزاین معنا کرد
در چشم خرد جوهر بینش ماییم
بی هیچ شکی نقش نگینش ماییم

چون جودِ آزل بود مرا انشا کرد
و آنگاه قراضه ریزه قلب مرا
مقصود در جمله‌ی آفرینش ماییم
این دیره جهان چو انگشتی است

اگر مقایسه کنیم تنوع و تنوع ربا عیای خیام با دیگر رباعی کاملاً مشهود است.
می دانیم که خیام در بعضی این مسائل فلسفه و علوم دیگر را آموخت و ارادت ویژه به او داشت.
آوازه‌ی ارادت خیام به ابن سینا حتی به گوش علاءالدوله دیلمی (فرامرز بن علی بن فرامرز)
حکمران ری می‌رسد.

علاءالدوله امیری بود عادل، دارای فضل و حکیمان و سجایای حکمرانان. به طوری که
ظهیرالدین بیهقی در تاریخ حکمای اسلام نقل می‌کند، می‌گوید: در سال ۵۱۶ هجری علاءالدوله را
در خراسان دیدم که رساله «مہجۃ التوحید» را بر پدرم بخشید. می‌کرد و معتقد و طرفدار حکیم
ابوالبرکات بغدادی بود. روزی از عمر خیام پرسید: «در باب اعتراضات ابوالبرکات بر ابن سینا چه
عقیده‌ای دارید؟» خیام در پاسخ گفت: «ابوالبرکات ابن سینا را نفی کرده و به متعصبی ادراک مطالب او
نرسیده است تا چه رسد که بر آن‌ها اعتراض نماید یا در صحت آرای وی شک و کلام او را انتقاد
کند.» علاءالدوله گفت: «آیا ممتنع است که فهمی برتر از فهم ابوعبسی سینا باشد!» خیام

گفت: «محال نیست» علاءالدوله گفت فرض کنیم بنده‌ای در ادراک مساوی شما باشد، شما می‌گویید «او بهی ادراک ندارد، تا چه رسد به اعتراض» منشی من به شما جواب می‌دهد «او رتبه‌ی ادراک ساینستگی اعتراض دارد، بلکه هم بیشتر، پس طرز سخن شما شبیه سخن مستخدم من است و این ثابت است».

خیام درهم رفته و خائوس می‌گردد. باز علاءالدوله به سخن آمده گفت: «مرد حکیم عقاید مخالف خویش را با برهان رد می‌کند نه اجادل، بقیه و ناسزا و بهتان ... پس بر شماست که سزاواترین و شریف‌ترین وسیله را به کار برید نه پس، تریب آن‌ها را ...»

از این حکایت مختصر نخست نوع مباشرت خیام به دست می‌آید که بر حسب روایات متعدد او پیوسته با طبقات بالای اجتماع معاشرت داشته است و گفته شده است که هرگاه خیام به بخارا می‌رفت شمس الملوک او را بر تخت نزد خود می‌نهادند. با آن که علاءالدوله اهل فضل و دوستدار حکمت بوده است، قصدش از این سوال این نبود که بگوید خیام را درباره‌ی اعتراضات ابوالبرکات بر ابن سینا کشف کند و در نتیجه روشن شود، بلکه می‌خواست به ابوالبرکات عقیده و ارادتی داشته، خواسته است خیام را با خویشتن همراه دیده و بزرگترین حکیم عصر انتقادات ابوالبرکات را بر ابن سینا تأیید کند. خیام غافل از این معنی، رأی خود را بی‌پروا و با کمال صراحت اظهار کرده است، زیرا ابن سینا را بزرگ و ارجمند استاد خود می‌دانسته است و ابوالبرکات را در مقابل او طبیعی فیلسوف، چون خیام نسبت به مسائل علمی و فلسفی اهمیت خاصی قائل بود حتی مراعات

مماشات با امیر را نکرده است و به طور جدی وارد بحث می‌شود. و از این رو از پاسخ سخت
 علاءالدوله سکوت اختیار می‌کند و متوجه شده است که با ارباب دولت و اقتدار، هر چند خود اهل
 فضل و دودبار دانشمندان باشند، نیاستی بدین صراحت و قاطعیت سخن گفته باشد.^۱
 خیم قبل از اشتهار به شاعری، ریاضی‌دان، منجم و طبیب بوده است و به نام حکیم و فیلسوف
 شناخته می‌شده است. و پس از فوتش با جمع‌آوری رباعیاتش در داخل و خارج از ایران و چاپ
 انتشار آن در زمره شاعران درآمده است.
 دکتر ذبیح‌الله صفا در کتاب تاریخ ادبیاتش او را ابتدا حکیم و فیلسوف و سپس شاعر نامیده
 است.

حکیم عمرخیام بدون تردید تحت تأثیر نفوذ شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا نیز بوده است و علاقه‌ی
 زیاد به کتاب شفای ابن‌سینا داشته و حتی در حال اصرار نیز در حال مطالعه این کتاب بوده است
 و نیز خیام تحت تأثیر ابولعلا معری شاعر عرب عرباً معاصرویی بوده متأثر شده بود.
 خیام در حال مرگ آخرین کلماتی که از دهانش جاری شده بود چنین است:
 خداوند! به قدری که توانایی داشتم در شناختن تو کوشش کردم بر من بیخشی که این مایه
 شناسایی تو وسیله‌ای است که مرا به سوی رهبری می‌کند.

۱. دشتی، علی، دمی با خیام، چاپ صنوبر، تهران، ۱۳۴۴.

علامه شبلی نعمانی در جلد دوم شعرالغنم، ترجمه فخر داعی گیلانی، در زمینه اثرگذاری حکیم عمر خیام بر حافظ می‌نویسد: «فلسفه خواجه تقریباً همان فلسفه خیام است، چه همان مسائل خیام است که خواجه آن‌ها را با شرح و بسط زیاد توضیح داده و بالاخره با جوش و خروش فوق‌العاده بیان نموده است».

اشعار و افکار خیام بر شاعران و نویسندگان پس از او تأثیر داشته است. خیام به متظاهران به دین‌داری و دین‌بانی می‌تاباند و مال آنان را انکار می‌کند و این یک شک و انکار فلسفی است و همان کاری را که حافظ در موزن این بنده به نوشته‌های آنان اعتراض می‌کند. ولی فرق حافظ با خیام در این است که حافظ این زاهد بایان، با ناهی آشکارا و گاهی با ترکیباتی ظریف گوشزد می‌کند. در روش حافظ شومی و خشونت و انکار آماج نمی‌باشد، با چاشنی تصوف و عرفان آمیخته و تلطیف و تعدیل و دلنشین می‌شود.

صادق هدایت خیام را مردی آزاداندیش و افشاگر بی‌پری با بی‌مغای دوره خویش می‌داند و او را به عنوان محبوب‌ترین و سخن‌سنج‌ترین شاعر زمان گذشته ایران قلمداد می‌کند. علاوه بر آن گفته شده است خیام از ابوالعلا معری شاعر عرب تأثیر پذیرفته است. ابوالعلا در قرن چهارم و پنجم هجری می‌زیسته و در سن چهارسالگی در اثر ابتلا به تبه نابینا شده است و در سن یازده سالگی به سرودن شعر پرداخت و تمام ایام سال را روزه داشت مگر در روزهای عید فطر و قربان که روزه داشتن منع شده است. وی زندگی زاهدانه‌ای داشت و بر زاهدانه‌های متظاهر

می‌تازید. او فیلسوفی است که آفرینش خود را گناهی بزرگ می‌داند و شعری برای سنگ مزار خود گفته است که ترجمه‌اش چنین است:

«این گناه که پدرم کرد و من نکردم» «و توقف در این دنیا عذاب است».

و زود آماده حرکت شوید.

اشعار عربی خیام

نخستین کسی که از خیام به عنوان شاعر نام برده، عمادالدین کاتب قزوینی که کتاب معروف «خریده‌القصر» است. این کتاب حدود ۵۰ سال پس از وفات خیام تألیف شده و یک مجموعه‌ی معتبری است از شاعران ممالک اسلام. نام را به عنوان بزرگترین حکمای عصر و در بخش ریاضیات بی‌همتا می‌نامد.

شهرزوری در کتاب نزهة الارواح خود در ادامه ششم اشعار زیر را از خیام نقل می‌کند:

رجیت دهرأ طویلا فی التماس اخ
یراعی و دادی اذا ذوخله خاننا
فکم الفت و کم آخیت غیر اخ
تبدلت بالاخوان اخوانا
(نزهة الارواح)

عمری در طلب برادری یکدل بودم که چون دیگران بی‌وفایی ننهادی من دوستی نگاه دارد. بسی از مردم و بسی ناهل را به برادری گرفتم و بسی برادر عوض کردم ... چنانچه این راه به کام خود نرسیدم به خود گفتم تا زنده هستی به انسان واقعی دست نخواهی یافت.

تعيد الى نحس جميع المساعد
تحز ذراها بانقضاض القواقد
فوا عجبى من ذا القريب المبعاد
فسيان حالا كل ساع وقاعد

.... اليس قضي الافلاك من دورها بأن
فيا نفس ببراً عن مقيلک انما
متى ما ذلت دنیاک کانت بعیده
اذا کان محزون الی ماه منیه

ترجمه: ...ای دل اینکس، مدح پرچم به این است که شادکامی را به ناکامی مبدل سازد، شکیبا باش که هیچ چیز به یک حال نباید و چون آنها سست و نالستوار است، دیری نگذرد که تمام بنا فروریزد. دنیا هر قدر به تو نزدیک تر شد از تو دور تر می گردد. از این دور نزدیک نما سخت درگفتم. چون حاصل زندگی مرگ و نابودی است. رحمتکش و بی کاره یکی است. قفطی در کتاب «تاریخ الحکما» در اوایل قرن دهم پس از شرحی که درباره ی خیام می نویسد این قطعه را از وی نقل می کند:

بل الی الی الی، اذا جاش خاطری
عفاً و افکاراً بقه عیس فاطری
بطرق الهدی من فیض المتقاطر
نصبن علی الوادی العمی کفناطر

تدین الی الدنیا بل السبعه العلی
اصول عن الفحشاء جهراً و خفیة
و کم عصبه ضلت عن الحق فاهتدت
فان صراطی المستقیم بصائر

ترجمه:

اگر طبع فیاض بجوشد زمین و هفت آسمان و عرش برین در برابرم سر تمکین فرود آورند. به پاکدامن آشکارا و نهان از کردار زشت و گفتار ناروا روزه دارم و جز با ستایش آفریدگار روزهی خود نگذیرم. به بسا دسته‌هایی که از راه حق گمراه بودند و برکت روح آن‌ها را به راه راست رهنمون گردید و گویی با راست‌ترین دیدگان حقیقت بینی است که چون پل‌هایی روی دره‌ی گمراهی و کوردلی نهاده اند.

خیام از دید محققان

محققان خارج از ایران به ویژه در غرب درباره‌ی خیام و رباعیاتش تحقیق کرده‌اند و آمار دقیقی از نسخه‌های خطی و پژوهش‌ها و بررسی‌ها درباره‌ی رباعیاتش انجام داده‌اند. فیتز جرالد در رأس محققان خارجی قرار دارد. او نخستین کسی است که خیام را کشف کرده و او را به جهانیان شناسانده است، البته کسان دیگری هم کم و بیش قبلاً از خیام سخن رانده بودند. این هنرمند انگلیسی با منظومه‌ی ارزشمند هم نام خود را جاوید ساخت و هم موجب شهرت جهانی خیام گردید. کار او از این جهت مهم است که با الهام از اشعار خیام به نظم مستقل شاهکاری به نام منظومه فیتز جرالد پدید آورده است و تحقیق عمیقی درباره اشعار خیام انجام داده و رباعیات اصیل و منسوب به خیام را جدا کرده و حالاتش را در رباعیاتش به طور دقیق بر سهولت یک کار ارزنده‌ای به یادگار گذاشته است.

ادوارد هرن الین- وی در سال ۱۸۹۹ کتاب تحقیقی دقیقی درباره‌ی ارتباط بندهای منظومه فیتزجرالد با رباعیات فارسی خیام انجام داده و به نتایجی رسیده است. وی نسخه‌های بودلیان و نسخه کلکته را به طور آزادانه و به شکل زیبایی ترجمه کرده است.

ادوارد کوئل: وی کسی است که فیتزجرالد را با زبان و ادبیات فارسی آشنا کرد و مورد مراجعه‌ی او دو نسخه‌ی رباعیات بودلیان و کلکته است. وی نسخه‌ی کتابخانه بودلیان را در سال ۱۸۵۶ در اختیار فیتزجرالد قرار داد. در سال ۱۸۵۷ نسخه کلکته را به وی معرفی کرد. در این زمان فیتزجرالد چهل و هفت سال داشت که فعالیت خود را شروع کرد. او علاوه بر خیام با اشعار سعدی، حافظ، نظامی، عطار و جامی نیز آشنا شد.

محقق دیگری به نام کریستین سن دانمرکی است که وی درباره‌ی خیام تحقیقات منظم و ارزنده‌ای انجام داده است. او ابتدا در سال ۱۹۰۴ سالهای محققانه در سه فصل نوشته است: ۱- تاریخ و انتقاد ۲- سجایای ملی و ذوق ادبی ایرانیان ۳- بحث درباره‌ی رباعیات خیام. درباره رباعیات وی در این رساله شأن انسانیت، بهره‌برداری از زندگانی و اخلاقیات و تربیت انسان از دید خیام را نشان داده است. او تحقیقات دامنه‌داری از نسخه‌های مختلف جهان انجام داده و از ۱۲۱۳ رباعی در این نسخه‌ها، فقط ۱۲۱ رباعی را برگزیده است.

دکتر روزن- وی درباره‌ی رباعیات خیام تحقیقاتی وسیع و روشن دارد. هرن الین در سال ۱۹۲۵ رباعیات خیام را به زبان آلمانی برگردانده است. و این نسخه شامل ۳۲۹ رباعی بوده است و

به علاوه ۱۳ رباعی مونس‌الاسرار و ۶۳ رباعی که در حاشیه‌ی نسخه خطی دیگری از دیوان حافظ بوده است.

ژوکوفسکی - وی درباره‌ی رباعیات خیام و انتخاب رباعیات دقت زیادی به خرج داده و از میان ۶۴ رباعی مجموعه‌ی نیکلا، ۸۲ رباعی را در دیوان سایر محققان یافته و آن‌ها را رباعی گردانده یا سرگردان گذاشته است.

پیر پاسکال - وی نسخه‌ی معروف، کمبریج را که دارای ۲۵۲ رباعی و نسخه‌ی چستربیتی را که دارای ۱۷۲ رباعی است و نسخه‌ی ۱۸۵۰ معجری تنظیم شده بود را پذیرفت و نیز از روی دو نسخه‌ی خطی کتابخانه ملی پاریس روی هم رفته ۴۰۱ رباعی را انتخاب کرده است. اهمیت کتاب زیبای پاسکال نخست در ترجمه‌ی روش و ترتیب است با دمنده است که راجع به بعضی از رباعیات داده است. دوم آمار نسبتاً مفصلی است که از نسخه‌های معروف و ترجمه‌های مهمی که از رباعیات خیام در زمان‌های مختلف صورت گرفته است. سوم دارای تصاویر زیباست. چهارم، رباعیات را از نظر موضوع طبقه‌بندی کرده است.

آرتور جان آوبری ۷۵۰ رباعی را به خیام نسبت داده است. کاتب آن مهدقوام کاتب نیشابوری است و ایران‌شناس دیگری به نام ژان بوهر ۵۰۰ رباعی به او نسبت داده است که فقط ۱۷۵ رباعی از اوست.

مجموعه آکسفورد، مجموعه‌ای در کتابخانه «بودلیان» در دانشگاه آکسفورد، انگلستان وجود

دارد و جزو کتاب‌هایی بوده است که ویلیام اوزلی برادر کوچکتر سرگرد اوزلی، سفیر انگلیس در ایران در قرن ۱۹ به کتابخانه دانشگاه مذکور اهدا کرده بود. این نسخه در سال ۸۶۵ ق در شیراز نوشته شده و ۱۵۱ رباعی دارد.

تأثیر عمیق خیام را خودم عیناً در خارج از کشور مشاهده کردم:
در سال ۱۳۹۰ ملاقاتی به با رئیس دانشکده شرق‌شناسی دانشگاه کلن آلمان داشتم، پس از احترامی که نسبت به بنده داشته یک نسخه کتاب نسبتاً نفیس نظامی و یک نسخه کتاب تفسیر فالنامه حافظ که با همکاری استاد فرشته بان در تصاویر استاد اخوین در خوشنویسی و بنده در تفسیر اشعار چاپ شده بود، به ایشان تقدیم کردم و وی پس از احترام و تشکر فراوان گفت: «از خیام چه داری! من شعر خیام را خیلی دوست دارم.» همین حمله ایشان موجب شد این کتاب حاضر را که در مقابل چشمان زیبای‌تان دارید، تهیه کنم.
در این‌جا شایسته است از تحقیقات جامع استاد مجتبی مینوی و استاد سعید نفیسی در این مورد به اختصار اشاره شود:

- مرحوم مجتبی مینوی - ایشان درباره خیام مطالعات عمیق و دقیقی انجام داده است که در خور تقدیر است وی در این باره می‌گوید: «عده‌ای این کتاب را در سال ۱۹۲۹ میلادی به ۱۵۰۰ بالغ شده است و این آمار فقط مربوط می‌شود به تحقیقاتی که در اروپا و آمریکای شمالی انجام گرفته است.

- مرحوم استاد سعید نفیسی ایشان تحقیقاتی وسیع درباره‌ی ترجمه‌ها و چاپ‌های

رباعیات خیام، به زبان‌های مختلف دنیا انجام داده که خلاصه اهم آن چنین است:

به زبان انگلیسی ۳۲ بار - به زبان فرانسه ۱۶ بار - به زبان آلمانی ۱۲ بار - به زبان اردو ۱۱ بار - به زبان عربی ۵ بار - به زبان ایتالیایی ۴ بار - به زبان ترکی و روسی ۴ بار - به زبان دانمارکی و سوئدی ۲ بار، چاپ شده است.

استاد نفیسی ۱۱۹ باب مختلف از متن رباعیات خیام یافته که مفصل‌ترین آن‌ها مشتمل بر ۷۷۲ رباعی است که در یک جلد، به چاپ رسیده است. خود وی نیز از روی ۱۶۲ کتاب درباره رباعیات خیام، ۱۲۲۴ رباعی پیدا کرده است.

به نظر دکتر حسین نصر: سید خیم تنها چهره‌ای در تاریخ باشد که در آن واحد هم ریاضی‌دان بزرگی بوده است و هم شاعر بزرگ، و این است که دیده از روی برخی قشرها بردارد و صورت را با معنی حقیقی منطبق سازد. او در واقع صوفی و عرف بوده است.

آنچه موجب شهرت وی در شاعری شده است اخبار و روایاتی بوده است که در نوشته‌های: سنایی، امام محمدغزالی و احمد غزالی، چهارمقاله نظامی عربی، ابوالحسن بیهقی، کاتب اصفهانی، خاقانی، فخرالدین رازی، ظهیری سمرقندی، سعدالدین راونی، شیخ نجم‌الدین رازی، ابن‌الاثیر، عطاملک جوینی، حمدالله مستوفی، قاضی نظام‌الدین اصفهانی، حمیدزاکانی، دکتر صفا، دکتر رضازاده شفق و بسیاری دیگر از نویسندگان و شاعران بوده است.

وفات خیام

درباره‌ی نشان درگذشت حکیم عمر خیام، بنا به نوشته دهخدا در لغت‌نامه و امام محمد بن‌ی‌دادی داماد حکیم خیام، چنین نقل شده است که: «مطالعه کتاب الهیات از کتاب شفا می‌کرد، چون به فصل واحد و کثیر رسید، عجز در میان اوراق مطالعه نهاد و مرا گفت جماعت را بخوان تا وصیت کنم. چون اصحاب جمع شدند به شرایط قیام کرد و به نماز مشغول شد و از غیر اعراض کرد. نماز خفتن بگزارد و روی بر خاک نهاد. گفت: «اللهم عرفتك علی مبلغ الامکانی فاغفر لی فان معرفتی ایاک وسیلتی الیک» و جان به حق سپرد.»

این قول از سوی خاورشناسان و خیام‌شناسان نیز نقل شده است. روزن در کتابی که درباره‌ی رباعیات خیام نوشته است، همین مطلب را، البته با سانس مطالعات همان اسنادی که مورد استناد مورخان و محققان ایرانی راجع به خیام بوده است، چنین آورده است: «خیام در دقیقه قبل از مرگ به خواندن شفای ابن‌سینا مشغول بوده و به فعل واحد و کثیر رسیده بود آخرین کلماتی که از دهانش جاری شده چنین است: ای خداوند! به قدری توانایی داشتی که شناختن تو کوشیدم بر من ببخشای که این مایه شناسایی تو وسیله‌ای است که مرا به سوی حق می‌کند.»^۱

برخی علما نیز نوشته‌اند: خیام دستورهای آسمانی را سخت گرامی داشته و به دین اسلام با

۱. روزن، رباعیات خیام، ص ۹.

دیده احترام می‌نگریسته است و در روز آخر عمر خود روزه‌دار و در حال نماز جان به جان آفرین تسلیم کرده است.

سیم عمر خیام همان‌طور که خود قبل از وفاتش در بلخ پیش‌بینی کرده بود، پس از مرگ در باغی در نیم فرسنگ نیشابور، در محلی زیبا و خوش‌منظره در صحن امام‌زاده محروق، از نوادگان حضرت امام رضا (ع) خاک سپرده شد.^۱

تاکنون به بنای فرخنده خیام چنان توجه نشده است زیرا وقتی سرمورتیمور دوراند سفیر انگلیس در ایران، با ناصرالدین‌شاه ملاقات کرد، تقاضای باشگاه عمرخیام در لندن را برای مرمت قبر خیام به او اظهار کند، ناصرالدین‌شاه با تعجب به سفر نته: «آیا براستی شما در انگلستان به نام عمرخیام کلوبی تأسیس کرده‌اید؟ آخر این مرد هزار سال است که مرد است. ما عده‌ی زیادی شعرا بزرگتر و بهتر از خیام در ایران داشته‌ایم و حتی خود من!» و با لحن تمسخرآمیزی در پاسخ به تقاضای باشگاه خیام گفته بود: «مقبره‌ی هریک از شعرای مملکت مرا خواسته بشید مرمت سفیدکاری کنید حاضر و به اختیار شماس‌ت ولی مخارج آن باید از کیسه خود اعضای محترم انجام پذیرد»

۱. شه‌وری، احمد، در جستجوی رباعیات اصیل حکیم عمرخیام نیشابوی، ص ۱۱۷، اصل منبع، صدیقی نخجوانی، ص ۱۷۸

آثار خیام

خیام دارای چندین اثر علمی و ادبی است که از جمله آن‌ها به شرح ذیل نام برده می‌شود:

رساله براین جبر و مقابله

رساله شرح مشکلات مصادرات کتاب اقلیدس

رساله میزان الحکمت درباره کسبیت تعیین مقدار طلا و نقره در جسمی که از این دو فلز مرکب باشد.

رساله ضیاءالعقلی در مسأله سوع، کلی، به عربی

رساله در صورت قضا و در جواب مسائل الحکمت به عربی

رساله روضه القلوب در کلیات وجود

ترجمه خطبه ابن سینا

رساله در صحبت طرق بندی برای استخراج جذر کعبه

مشکلات الحساب که در مقدمه رساله شرح ما اشک من مصادرات کتاب اقلیدس

رساله در طبیعت

رساله نظام‌الملک راجع به حکومت

اشعار عربی خیام

نوروزنامه

اشعار رباعیات^۱

۱. محمدعلی فروغی، رباعیات حکیم عمر خیام نیشابوری، مقدمه